

**جواد نوائیان رودسری** فلات ایران، به گواه اسناد و شواهد تاریخی، همواره چهارراه حوادث و گذرگاه توفان‌های سهمگین بوده است؛ سرزمینی که به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود در اتصال شرق و غرب، بارها آماج تهاجم ارتش‌های بیگانه قرار گرفته است. بررسی تاریخ ایران نشان می‌دهد این گستره جغرافیایی، با پایداری، جانفشانی و استقامت بی‌مانند مردمانش، به حیات خود ادامه داده و مسیر خود را در تاریخ گشوده است. این ویژگی مهم، طی قرن‌ها و هزاره‌ها در فکر و اندیشه ایرانیان نهادینه شده و در یک سال گذشته، در جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم، در مصاف با دشمن آمریکایی-صهیونیستی، بار دیگر نظر دنیا را به سوی خود جلب کرده است. به راستی اگر این حمیت و ایمان نبود، چگونه می‌توانستیم در برابر قدرتمندترین ارتش جهان تاب بیاوریم و او را وادار به عقب‌نشینی کنیم؟ خلق این حماسه، افزون بر شادان و پایمردی مردم و البته نثار خون مطهر شهدای گلگون کفن که بی‌تردید بیمه‌کننده پیروزی است، با پشتوانه‌ای از پیشینه اصیل تاریخ ایرانی رقم خورد؛ پیشینه‌ای که قصد داریم در این مجال مختصر، به بررسی برخی اجزای آن بپردازیم و روایت سراسر حماسه آن را مرور کنیم.

**پرده نخست: نهضت سرداران و پایان استیلای مغولان**

پس از یورش ویرانگر مغولان در قرن هفتم هجری و استیلای ایلخانان بر ایران، ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور به شدت فروپاشید. ستم، اخذ مالیات‌های کمرشکن (مانند تمغا و قویچور)و تحقیر سازمان‌یافته، بر شهرهای ایران سایه افکنده بود؛ اما ایرانیان در برابر این ظلم جانگاه، سرانجام دست به واکنشی مقتدرانه زدند. اواخر سال ۷۳۷ قمری سرانجام کاسه صبر مردم خراسان در برابر عاملان مغول لبریز شد. جرقه این مقاومت در روستای باشتین (از توابع سبزوار) زده شد. چنان‌که در کتاب «روضه‌الصفا» اثر میر خواند، «مجمع فصیحی» اثر فصیح خوافی و همچنین برخی پژوهش‌های معاصر مانند «نهضت سرداران خراسان» نوشته پژوهشگسکی (ایران‌شناس روس) آمده‌است، قیام از یک درگیری خونین با مأموران مالیاتی مغول آغاز شد که قصد تعدی به زنان روستا را داشتند. شعار آن‌ها که بازتآب‌دهنده خط فکری و در عین حال شجاعتی کم‌نظیر بود، در تاریخ ماندگار شد: «سر به‌دار می‌دهیم، تن به ذلت نمی‌دهیم». عبدالرزاق باشتینی و پس از او بردارش وجیه‌الدین مسعود، رهبری این قیام دفاعی و شهری را بر عهده گرفتند. پیروزی سرداران به سادگی بدست نیامد و با تلفات سنگینی همراه بود. آن‌ها در نبردهای فراوان با سپاهیان تاندان مسلح مغول جنگیدند. پیروزی راهبردی آن‌ها در نبرد «زاوه» نشان داد ارتش‌های منظم و سوارنظام سنگین بیگانه در برابر تاکتیک‌های جنگ نامتقارن و اراده مردم، به شدت آسیب‌پذیرند. این‌بطوطه در سفرنامه خود به صراحت از نظم و قدرت نظامی سرداران در سبزوار یاد می‌کند. این مقاومت، به تأسیس حکومت محلی سرداران انجامید. دست‌اندرزای‌های طبقه اشراف مغول را قطع کرد و به بیش از یک قرن تحقیر ایرانیان در آن خطه پایان داد و الگویی برای قیام‌های مشابه در مازندران (مرغشیان) و کرمان شد.

**پرده دوم: اخراج پرتغالی‌ها و قطع دست استعمار**

با ورود به عصر صفوی و تثبیت مرزها، ایران بار دیگر یکپارچگی سیاسی خود را بازیافت؛ اما در اوایل قرن شانزدهم میلادی، تهدیدی جدید نه از ششک؛ بلکه از سوی آب‌های آزاد ظهور کرد. امپراتوری استعمارگر پرتغال به فرماندهی آلفونسود آلبوکرک، با ناوگانی قدرتمند مجهز به توپخانه پیشرفته، جزیره مهم‌و راهبردی هرمز و بخش‌هایی از سواحل خلیج فارس را اشغال کرد. هدف آن‌ها کنترل مسیر تجارت ادویه و ابریشم بود. استیلای پرتغالی‌ها بر انسان‌ها، صرف‌نظر از نژاد، ساخت قلعه‌های مستحکم (مانند قلعه هرمز)، عملاً تجارت دریایی ایران را گروگان گرفتند. اسکندریک منشی در کتاب مهم و ارزشمند «تاریخ عالم آرای عباسی»، میرزااحسن حسینی فسایی در «فارسنامه‌ناصری» و همچنین گزارش‌های سفیران اروپایی نظیر «سفرنامه پیترو دلواله»، به تفصیل این رویواری را شرح داده‌اند. شاه عباس یکم، پس از پایان دادن به تهدیدهای عثمانی و ازبک‌ها، نگاه خود را به جنوب دوخت. اما قلی‌خان، حاکم شجاع فارس و سردار نامدار ایرانی، مأمور آزادسازی

### نقد تاریخی

نقد‌های تاریخی دیوید ایروینگ و روزه گارودی بر ادعایی که اسپیلبرگ آن را به تصویر کشید

## فهرست مشکوک شیندلر!

را از جنگ نازی‌ها نجات داده، ساخته‌اند. بنیاد فیلم آمریکا، این فیلم را جزو ۱۰ فیلم برتر ژانر خودش معرفی می‌کند. از حق نباید گذشت که «فهرست شیندلر» بیننده را سر جایش میخکوب می‌کند، داستانی پیوسته و محکم دارد، بازیگران، به‌خصوص لیام نیسون (در نقش شیندلر) و بن کینگرلی (در نقش اشترن)، فوق‌العاده تأثیرگذارند و افزون بر این، ساخته شدن اثر به صورت سیاه و سفید موجب می‌شود مخاطب ارتباط بیشتری با داستان برقرار کند. این فیلم جایزه اسکار بهترین فیلم و کارگردانی را بدست آورد و شهرتی جهانی پیدا کرد؛ اما آیا آنچه را که فیلمساز به خورد مخاطب فهرست شیندلر می‌دهد، می‌توانیم باور کنیم؟

**نقدی بر یک چالش ۸۰ساله**

هولوکاست در هشت دهه گذشته به یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث تاریخ عمومی تبدیل شده است. در اروپا با وجود ادعای آزادی بیان و تلاش برای گرفتن ژست دموکراتیک، هولوکاست یکی از خطوط قرمز است و نقد و بررسی آن، با دادگاه، جریمه و زندان پاسخ داده می‌شود. دیوید ایروینگ، مورخ بریتانیایی و روزه گارودی، مورخ فرانسوی، دو نمونه برجسته‌تر کسانی هستند که به دلیل انکار هولوکاست و نقد منطقی و مستند آن، تحت فشار قرار گرفتند و جریمه و زندانی شدند. بنابراین هیچ‌کس در قاره سبز نمی‌تواند فهرست شیندلر را به لحاظ محتوایی نقد کند، مگر آنکه نظر مثبتش در این باره مساعد باشد؛ مستندات که گارودی و ایروینگ در کتاب‌هایشان ارائه می‌کنند و برخی دیگر از مورخان و پژوهشگران بی‌طرف نیز بر آن‌ها صحه می‌گذارند، بر چند نکته کلیدی تأکید دارد:

**نخست:** ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاه نورنبرگ، دادگاهی که توسط متفقین راه افتاد و کارش محاکمه سران دولت‌های محور؛ یعنی شکست‌خوردگان جنگ جهانی دوم بود و در آن، موضوع هولوکاست به‌عنوان امری بدیهی معرفی شد و بعدها، صهیونیست‌ها با استناد به همین حکم، خود را در اعمال زور بر همه دنیا، صاحب حق معرفی کردند، می‌گوید: «دادگاه در پذیرش موارد و وقایعی که شهرت عمومی دارد، خود را نیازمند به مدارک و ادله محکمه‌پسند نخواهد دانست [!]‏» موضوع هولوکاست در دادگاه نورنبرگ، صرفاً با شهادت شهودی که متفقین؛ یعنی بر پانکندگان دادگاه، آن‌ها

شواهد تاریخی درباره چرایی و چگونگی ایستادگی ایرانیان در برابر دشمن و بقای این سرزمین چه می‌گوید؟

# تاریخ مقاومت ایرانی



پس از یکپارچه کردن داخل، نادر با دیپلماسی قدرت، روس‌ها را وادار به عقب‌نشینی از سواحل خزر کرد سپس به سراغ امپراتوری قدرتمند عثمانی رفت. نبردهای غرب کشور؛ از جمله محاصره یغداد و نبرد مرادپه، نمونه‌ای از راهبرد نظامی کم‌نظیر ارتش ایران است. نادر در نبرد مرادپه (۱۷۳۳ میلادی)، ارتش عظیم عثمانی به فرماندهی توپال عثمان پاشا را در جدالی سخت خونین چنان شکست داد که عثمانی‌ها مجبور به پذیرش مرزهای تاریخی ایران (معاهده قصرشیرین) شدند. به این ترتیب، ایرانیان با تکیه بر ظرفیت اعتقادی و تاریخی خود، دشمن را از مرزها عقب رانند و خاک ایران را از لوث وجود بیگانه‌گان پاک کردند. در حالی که تا چند سال پیش از آن، اصولاً آمیدی به بقای کشور و اتحاد و یکپارچگی آن وجود نداشت.

**پرده سوم: افشاره و اخراج تجاوزگران**

سقوط اصفهان، پایتخت باشکوه صفویان به دست محمود افغان در سال ۱۷۲۲ میلادی، یکی از تاریک‌ترین فصول تاریخ ایران است. قحطی، طاعون و کشتار، اصفهان را به ویرانه‌ای تبدیل کرد. هرج و مرج سراسر کشور را فرا گرفت؛ امپراتوری روسیه از شمال (با اشغال قفقاز و گیلان) و امپراتوری عثمانی از غرب (با اشغال تبریز، همدان و کرمانشاه) به خاک ایران تاختند تا کشور را تجزیه کنند. در این شرایط که اثری از حکومت مرکزی و امید نبود و نظر می‌رسید کار ایران تمام است، مقاومت از خراسان جوده‌زاد، میرزا مهدی خان استرآبادی در کتاب «جهانگشای نادری»، ابوالحسن گلستانه در «مجم‌التواریخ» و محمدکاظم مروی در «عالم‌آرای نادری» روایت می‌کنند که چگونه نادرقلی افشار، فرزندیک پوستان جوزساده در دگر، با نبوغ نظامی خیره‌کننده، با گردآوری نیروهای مردمی و ایلات متفرق لشکری منسجم و مبتنی بر شایسته‌سالاری نظامی ساخت، نادر ابتدار نبرد مهماندوست (نزدیک دامغان و در سال ۱۷۲۹ میلادی)، ارتش اشراف افغان را که در موضع قدرت قرار داشت، در هم شکست. تاکتیک استفاده از «نیزوک‌چی‌ها» (توپ‌های سبک‌سوار بر شتر) و آرایش خاص پیاده‌نظام، شیرازه ارتش اشراف افغان (اشراف هوتکی) را از هم پاشید. نبرد مورچه‌خورت اصفهان، تیر خلاصی بر حضور اشغالگران هوتکی‌ها در ایران بود.

**پرده چهارم: دلبران تنگستانی و خاک‌مالی بینی انگلیسی‌ها**

با گذشت زمان و ورود به دوره قاجار، ضعف مفرط حکومت مرکزی و فساد دربار، ایران را به عرصه تاخت و تاز دولت‌های استعماری انگلیس و روسیه تزاری تبدیل کرد. در

جریان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸–۱۹۱۴ میلادی)، با وجود اعلام‌بی طرفی رسمی دولت ایران، نیروهای انگلیسی به بهانه حفاظت از چاه‌های نفت و مقابله با نفوذ آلمان، جنوب ایران؛ از جمله بوشهر را اشغال نظامی کردند. در این مقطع، دولت مرکزی در تهران به حدی ضعیف بود که توان هیچ‌گونه اقدام نظامی را نداشت. در نتیجه، بار سنگین مقاومت کاملاً بر دوش مردم بومی، کشاورزان، نخل کاران و عشایر جنوب افتاد. پژوهشگران و مورخان نظیر سید قاسم یا حسینی در تألیفات خود، کاوه بیات در کتاب «اسناد جنگ جهانی اول در جنوب ایران» و همچنین اسناد منتشر شده از خاطرات «ویلهم واسموس» (مأمور آلمانی مستقر در بوشهر) و آرشپوهای محرمانه دفتر هند شرقی بریتانیا (به‌ویژه مکاتبات پرسی کاکس)، به دقت ابعاد این قیام‌ضد استعماری را مستند کرده‌اند. رئیسعلی دلواری، جوان آزادی‌خواه و بالمانی از خطه دلوار، با همراهی عملای منطقه و تفنگچی‌های تنگستانی و دشتستانی، جبهه مقاومتی را شکل داد که خواب را بر افسران بریتانیایی حرام کرد. آن‌ها در گرمای طاقت‌فرسای تابستان جنوب، با کمترین مهمات و تفنگ‌های قدیمی، در

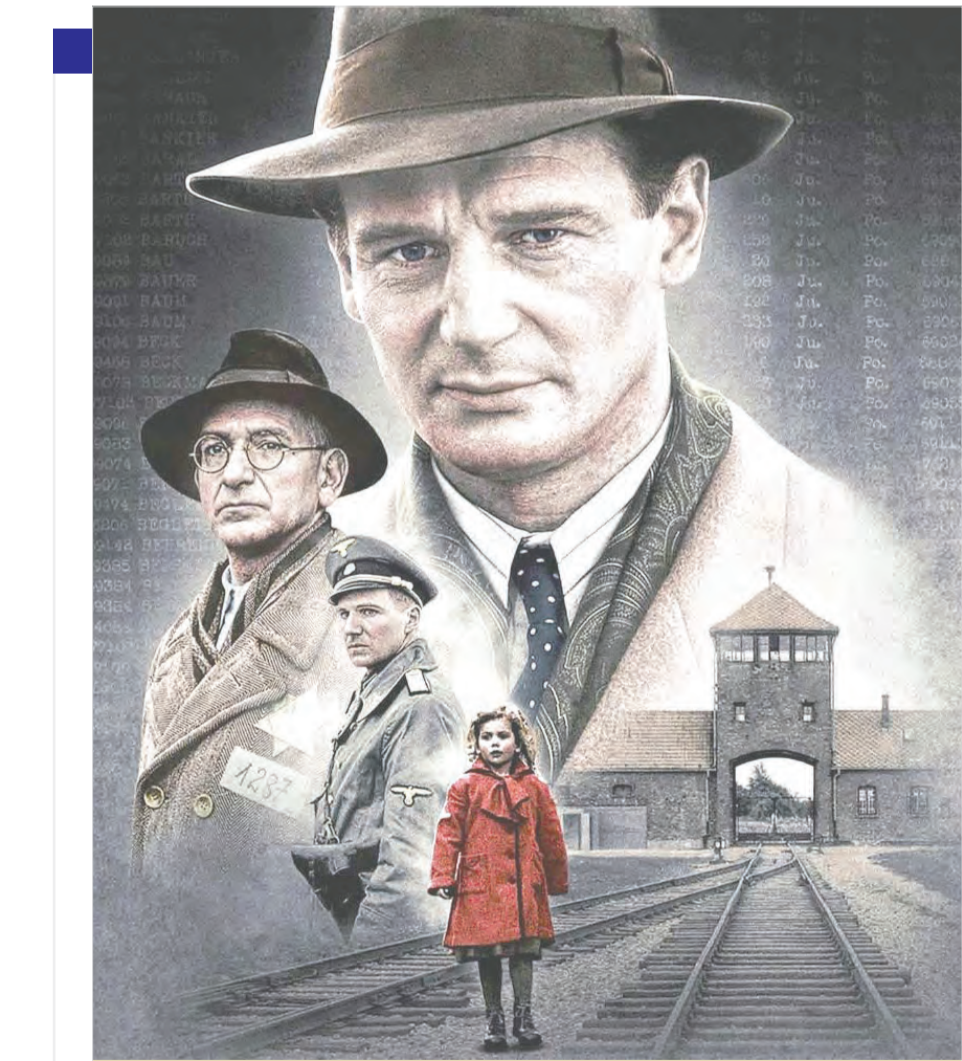
برابر توپخانه‌سنگین، مسلسل‌ها و ناوهای جنگی نیروی دریایی بریتانیا ایستادند. تاکتیک رئیسعلی، برهیز از جنگ کلاسیک و روی آوردن به جنگ‌های چریکی، شبیخون‌های شبانه و قطع خطوط مواصلاتی دشمن بود. شبیخون‌های مداوم نیروهای مردمی در نبردهای نظیر «تنگک صفر» و مقاومت سرسختانه در بوشهر و دلوار، تلفات سنگینی به نیروهای انگلیس وارد کرد. مکاتبات افسران انگلیسی نشان‌دهنده کلافگی و درماندگی آن‌ها در برابر چریک‌های تنگستانی است. اگرچه در نهایت رئیسعلی دلواری در شهریور ۱۲۹۴ شمسی با خیانت و شلیک از پشت سر به شهادت رسید؛ اما مقاومت او و همرزمانش (مانند ژانر خضرخان اهرمی و شیخ حسین‌خان چاه‌کوتاهی) موجب شد بریتانیا با وجود صرف هزینه‌های گزاف نظامی هرگز نتواند با خیال آسوده و کنترل کامل بر نوار ساحلی جنوب ایران مسلط شود. این مقاومت، نماد باز پیروزی اراده انسان‌های آزادی‌خواه بر ماشین جنگی یک امپراتوری جهانی بود.

**پرده پنجم: دفاع در برابر هجوم سراسری**

ایران در شهریور ۱۳۵۹ با حمله فاعلگیرانه ارتش بعث عراق، وارد یکی از سخت‌ترین آزمون‌های تاریخی خود شد. این تهاجم در شرایطی رخ داد که کشور به دلیل تغییرات بنیادین سیاسی، با بی‌نظمی در ساختار نظامی مواجه بود. با این حال، مقاومت نیروهای مردمی و نظامی در کنار هم، مانع تحقق اهداف سریع ارتش مهاجم شد. منابعی چون کتاب «تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق» اثر حسین علایی و اسناد منتشر شده از سوی مرکز اسناد دفاع مقدس، به خوبی زوایای این مقاومت کم‌نظیر را روشن می‌کنند. در روزهای نخست جنگ، تمرکز اصلی بر حفظ شهرهای مرزی؛ به‌ویژه خرمشهر بود. مقاومت ۳۴ روزه مدافعان خرمشهر با کمترین امکانات پشتیبانی، اگرچه در نهایت به اشغال موقت شهر انجامید؛ اما ماشین جنگی عراق را زمینگیر کرد و زمان حیاتی را برای سازماندهی دوباره نیروهای مسلح ایران فراهم آورد. با گذشت یک سال از آغاز جنگ، راهبرد نظامی ایران تغییر کرد و سلسله عملیات‌های تهاجمی برای آزادسازی مناطق اشغالی آغاز شد. عملیات ثامن الائمه (ع) و شکست حصر آبادان در پاییز ۱۳۶۰ خورشیدی نقطه آغاز این تغییر موازنه بود. اوج این مقاومت پایدار و بی‌برون راندن مهاجمان، در خرداد ۱۳۶۱ خورشیدی و طی عملیات بیت‌المقدس رقم خورد؛ عملیاتی گسترده که با عبور از رودخانه کارون و در هم شکستن خطوط دفاعی چندلایه ارتش صدام، منجر به آزادسازی خرمشهر و اسارت هزاران نیروی متجاوز شد. این پیروزی نظامی، افزون بر بازگرداندن بخش مهمی از خاک کشور، تأثیر عمیقی بر معادلات منطقه‌ای داشت و نشان داد با تکیه بر توان داخلی و انضباط عملیاتی می‌توان در برابر تهاجمات گسترده ایستادگی کرد. پس از آن نیز در سال‌های طولانی جنگ‌شهرها و فشارهای اقتصادی، مقاومت مدنی مردم در حفظ جریان زندگی و تولید ملی، پشتوانه اصلی تداوم دفاع تا زمان پذیرش قطعنامه بود.

**راز ایستادگی ایرانی**

مرور مستند تاریخ پایداری ایرانیان از نهضت سرداران تا مقاومت در برابر استعمار و تهاجمات مرزی، یک الگوی مشخص را نشان می‌دهد. پیروزی‌های ایران در برابر بیگانه‌گان، هرگز با توهمات و شعار بدست نیامده؛ بلکه همواره محصول درک واقعیت‌های میدان نبرد، سازماندهی عملی، تحمل رنج‌های فراوان و فداکاری‌های بی‌دریغ انسانی بوده‌است. حفظ تمامیت ارضی این گستره جغرافیایی پرآشوب در طول تاریخ، مدیون همین واقع‌بینی و اراده جمعی برای بقا و استقلال است؛ درست مانند آنچه امروز در سه میدان مهم جنگ، خیابان ودیلماسی شاهد آن هستیم. تاریخ به ما می‌گوید هر گاه ایرانیان انسجام خود را در تمام جبهه‌ها تقویت کرده و بر این مشارکت راهبردی تأکید داشته‌اند، پیروزی بر دشمن و غلبه بر قوی‌ترین مهاجمان ممکن بوده است. ایرانیان در طول تاریخ، قدرت شگفت‌انگیزی را در بازپرووی و احیای توانایی دفاع از خود نشان داده‌اند. آن‌ها در بدترین شرایط با تکیه بر همین روحیه ذاتی که میراث عقیده و تاریخشان است، از خطرناک‌ترین بیج‌های تاریخی گذشته‌اند و امروز نیز با پشتوانه همین توانمندی، به امید خدا، از گذرگاه سخت جنگ تحمیلی سلمی عبور خواهند کرد.



اشغالی فلسطین و اعمال خوی اشغالگری آن‌ها در اراضی کسانی باشد که اصولاً ربطی به ماجرا نداشته‌اند. اگر قرار است صهیونیست‌ها می مانند شامیر را پای میز محاکمه بکشاندن و سپس به سراغ افراد دیگر بروند.
**چهارم:** شاید تکرار این مسئله ضروری باشد که اصولاً واقعه هولوکاست، در صورت پذیرش، هیچ ارتباطی به خاورمیانه و مسلمانان ندارد. صهیونیست‌ها بسیار کوشیده‌اند که اتهاماتی را در این زمینه به تعدادی از مسلمانان سرشناس وارد کنند؛ اما این اتهامات، اول اینکه قابل اثبات نیست و برگرفته از یک نمایش تبلیغاتی گسترده است و دوم، حتی در صورت اثبات، نمی‌تواند مثبت به حق بودن جنایت‌های پرشمار صهیونیست‌ها در سرزمین‌های

اشغالی فلسطین را برعهده داشتند. بنابراین به نظر می‌رسد یهودیان معترض به فاشیست‌ها، ابتدا باید صهیونیست‌هایی مانند شامیر را پای میز محاکمه بکشاندن و سپس به سراغ افراد دیگر بروند.

**سوم:** موضوع دیگری که دم خروس صهیونیست‌ها را در این ماجرا آشکارتر می‌کند، گزارش‌هایی است که گارودی درباره ارتباطات یهودیان عضو آژانس یهود و صهیونیست‌های افراطی، با نازی‌ها ارائه کرده است. براساس مستندات گارودی در «تاریخ یک ارتداد»، صهیونیست‌های معروفی مانند شیمون پرز و اسحاق شامیر، رسماً با نازی‌ها در ارتباط بودند و امور مربوط به اخراج یهودیان از اروپا و انتقال آن‌ها به اراضی